

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدل گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۶۰۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۳ آذر ۱۳۹۰، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱

سردبیر: عبدل گلپریان

روسیه "پوتین" در می آورد!



مصطفی صابر

پوتین" و هم جنبش ۹۹ درصدی ها علیه حاکمیت یک درصدی ها در آمریکا بهم متصل هستند. با انقلابات مصر و تونس و ایران و با شورش های لندن و تظاهرات های عظیم یونان و اسپانیا و اسرائیل و ایتالیا و غیره خویشاندوی تاریخی و طبقاتی دارند. (۱)

نکته جالب اما نحوه بروز اعتراض قرن بیست و یکمی در صفحه ۲

با تظاهرات دهها هزار نفری شنبه گذشته (۱۰ دسامبر ۲۰۱۱) در مسکو و ۵۰ شهر دیگر بر علیه تقلب انتخاباتی، موج جهانی شورش و انقلاب علیه وضع موجود به روسیه نیز رسید.

مفسرین البته به ما اطمینان میدهند که "مردم روسیه از انقلاب متنفرند". برای اطمینان خاطر شعار تظاهركنندگان را یاد می آور میشوند که "ما تکامل میخواهیم نه انقلاب". با این کار فقط کوته نظری و جاماندن خود از تاریخ را نشان میدهند. بله در روسیه انقلابی شروع نشده همچنان که جنبش اشغال در آمریکا هم به معنی اخص کلمه انقلاب نیست. اما تاریخها هم اعتراض توده ای علیه انتخابات قلابی روسیه با شعار "روسیه بدون

ایرج آذرین و هلمت احمدیان : جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی مصاحبه با محمد آسنگران



ایسکرا: اخیرا پلمیکی در سایتهای اینترنتی بین یک نفر به اسم احمد شقاقی از محفل "آذرین- مقدم" و هلمت احمدیان از رهبری کومله درگرفته است. دو طرف این جدال علیرغم نزدیکیهای قبلی و اختلافات اخیرشان سیاستها و تاریخ حزب کمونیست کارگری را مورد حمله قرار داده اند. احمد شقاقی کومله را مورد نقد قرار داده که چرا به حزب کمونیست کارگری نزدیک شده است و هلمت احمدیان در جواب

ایرج آذرین را متهم میکند که او خود قبلا از تشکیل دهندگان حزب کمونیست کارگری بوده و مدافع سیاستهای آن حزب بوده است. هر دو آنها در این جدال نزدیکی موضع طرف مقابل را نسبت به سیاستهای حزب کمونیست کارگری و مباحثات نظری و عملی منصور حکمت در یک دوره سی ساله را به میدان کشیده اند که نادرست بودن موضع طرف مقابل را اثبات کنند. در این رابطه و فراتر از این به منظور بررسی تاریخ مورد بحث در یک گفتگوی مفصل با محمد آسنگران سوالاتی را مطرح میکنیم و

پاسخهایش را از او جویا میشویم. این سوالات فراتر از جواب به این دونفر است. منظور ما نگاهی هر چند مختصر به مقاطعی از این تاریخ است که علاوه بر این دو نفر از جانب افراد دیگر از جمله ناسیونالیستهایی از نوع مهتدی هم مورد حمله قرار گرفته است. محمد آسنگران اولین سوال اینست این دو نفر که در سطح مدیای علنی به یک تاریخ مکتوب و بدون کمونیسم کارگری می پردازند، هلمت احمدیان از اعضا رهبری کومله و یک نفر به اسم احمد شقاقی هستند. احمد شقاقی صفحه ۲

علی نجاتی باید بدون قید و شرط و فوراً از زندان آزاد شود صفحه ۶

ابراهیم مددی دوباره دستگیر شد صفحه ۶

کارگران بازنشسته چندین شهر مقابل مجلس تجمع کردند صفحه ۷

خطاب به کارگران و مردم به کمک رضا شهابی، کارگر زندانی، بشتابیم

رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد بیست روز است در اعتراض به وضعیت بلاتکلیف خود در زندان دست به اعتصاب غذا زده است. خانواده رضا شهابی کمیته ای در دفاع از رضا تشکیل داده اند و از کارگران و مردم و سازمانهای کارگری خواسته اند برای آزادی رضا شهابی تلاش کنند و به کمیته دفاع از رضا بپیوندند. رضا شهابی اکنون ۱۸ ماه است در زندان جمهوری اسلامی است. سال ۸۴ او را از کارش تعلیق کردند و پس از اشتغال مجدد به کار روز ۲۲ خرداد سال قبل دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. رضا از وضعیت جسمی بدی رنج میبرد و اعتصاب غذا نیز نیروی او را تحلیل برده و او را در وضعیت خطرناکی قرار داده است. مدتی قبل برای آزادی او وثیقه تعیین کردند و خانواده اش وثیقه سنگین صدمیلیون تومانی را فراهم کردند اما جمهوری اسلامی از آزادی او سر باز زد. صفحه ۶

در صفحه ۷

اخبار هفته

کارگران فضای سبز سندج با اعتراضات خود موفق به کاهش بیکاری سالیانه شدند

انتقال لقمان و زانیار مرادی و رضا شریفی بوکانی به بند ۱۰ زندان رجایی شهر کرج

افزایش فشار علیه چهار تن از زندانیان سیاسی در زندان مرکزی سندج

حمله چند نفر از هواداران یکی از جریانات اسلامی به یک مشروب فروشی در سلیمانیه

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی...

از صفحه ۱

ظاهرا از جزئیات آن تاریخ و از درون و از نزدیک تحولات کومله، حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری خیر دارد و از آنها حرف میزند و تفسیر خود را میگوید. آیا شما او را میشناسید؟

آستگران: نه من کسی به این

اسم را نمیشناسم. اما روش محفل آذرین و مقدم را می شناسم. هر از چندگاهی به اسامی مختلفی مینویسند و خودشان را پشت این اسامی و حتی اسامی گروه و کانون و انجمن و... بی هویتی که فقط روی کاغذ و در فضای مجازی وجود دارد پنهان میکنند. آنها در سال یکی دو بار آفتابی میشوند و ادعاهایی را مطرح میکنند و دوبار غیب میشوند تا سال و وقت دیگر، این روش آنها است.

من نمیدانم این شخص به اسم احمد شقاقی موجودی حقیقی و حقوقی است یا ادامه همان روش محفل ایرج آذرین و رضا مقدم است و به اسامی دیگر نوشته خودشان را منتشر کرده اند. به هر حال آنچه امروز به اسم احمد شقاقی در نشریه "اتحاد سوسیالیستی" درج شده است از قلم هر کسی باشد، سیاست محفل آذرین و مقدم را بیان کرده است. من و رفقای کومله هم این محفل را میشناسیم و در چند سال اخیر نزدیکی و دوری اخیر کومله با این محفل هم روشن است.

ایسکرا: خوب بنظر میرسد

احمد شقاقی یکی از طرفداران محفل آذرین - مقدم و یا احیانا یکی از همین دو نفر است که به این اسم مطلب مورد بحث را منتشر کرده اند. به هر حال موضوع بحث را پی میگیریم. مباحثی اینجا مطرح شده است که قبلا خود آذرین و مقدم همین دیدگاه را به اشکال دیگر بیان کرده اند. قبل از اینکه به ارزیابی از خود این محفل و یا نگرش آن به مبارزه طبقاتی و تئوریک و نقش این محفل در دنیای واقعی بپردازیم، یک موضوع جدل بین احمد شقاقی و هلمت احمدیان، پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران و سیاستهای کمونیسم کارگری است. پس اجازه بدهید ابتدا نگاهی به این تاریخ

درکنار منصور حکمت قرار گرفته و تا به امروز از او و این تاریخ دفاع میکنند، حرف بزنند.

امیدوارم که رفقای دیگری به این مهم بپردازند و جوانب مختلف پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران و حقایق آن دوره، ضرورت این حزب و تاثیرات آن را مکتوب کنند. نقش بلامناعز و پیشتاز منصور حکمت در این تاریخ را آنطور که بود منصفانه و بدون غرض مورد بررسی قرار بدهند. طبعاً از مخالفین او نباید این انتظار را داشت.

تا جایی که به تاریخ نزدیکی کومله و اتحاد مبارزان کمونیست مربوط است، اولاً آن زمان کومله هیچ نشریه ای در تبیین دیدگاههای خود نداشت. یک خبر نامه داشت که اساساً اخبار آن زمان و مخالفتش با سیاستهای جمهوری اسلامی را بیان میکرد. یک دیدگاه و سیاست منسجم در کومله در مورد هیچ موضوع نظری و تئوریکی وجود نداشت. کادرها و اعضا کومله با یک موضع انقلابی و اعتراضی علیه جمهوری اسلامی طرف مبارزه مسلحانه را به عنوان برجسته ترین شکل مبارزه سازمان دادند و جامعه هم کومله را اساساً در این قامت میشناخت. در عین حال سنتهای منسجم و جا افتاده ای دم دست کومله بود که از جریانانات ناسیونالیستی مثل حزب دمکرات و اتحادیه میهنی به جا مانده بود و کومله همان روش و سنتها را بدون دید انتقادی منسجمی اتخاذ کرد.

کومله همانند بقیه سازمانهای آن زمان با مطالعه نشریات سازمانهای دیگر نزدیکی و دوری خود را با مواضعی که اعلام میشد نشان میداد. جوابها و سیاستهای اتحاد مبارزان کمونیست حتی قبل از اینکه رسماً از جانب رهبری کومله پذیرفته شده باشد در صفوف کادری کومله مدافعی پیدا کرده بود. این پروسه در همه سازمانهای چپ و مدافع کمونیسم در آن دوره اتفاق افتاد و جمعها و فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی در سازمانهای مانند پیکار، رزمندگان، سازمان چریکها... شکل گرفتند. این مباحث فضای درون کادری کومله را هم تا حدودی متحول کرده و تعمق و تفکر در مورد مباحث اتحاد

روسیه "پوتین"...



روسیه است. اعتراض مشخصاً علیه پوتین فوران کرد و علیه مافیای مخوفی که وی همراه کسانی نظیر مدودوف بر روسیه حاکم کرده است. مردم میگویند از این همه حقه بازی، ظاهر سازی، دروغ و "گاو فرض کردن مردم" خسته اند. موضوع به یک معنی بهمین سادگی است. اما

همینقدر ساده نمی ماند. به ناگزیر عمق پیدا خواهد کرد و زیر و رو کننده خواهد شد.

عکس العمل پوتین به اعتراض علیه تقلب در انتخابات تنها نشان داد که مردم روسیه چقدر حق دارند. او گفت که این تظاهرات ها کار "هلیبری کلینتون" است. اجنبی فرمان اعتراض داده و عده ای هم به خیابان ریخته اند! این اظهارات احمقانه و از سر استیصال پوتین قطعاً بیشتر مورد "هو" و هجو مردم روسیه قرار خواهد گرفت. (چند روز قبل از انتخابات یکشنبه قبل پوتین در یک نمایش ورزشی حضور یافت و مردم او را هو کردند!) این اظهارات نشان میدهد که پوتین و شرکاء تا چه بی ریشه و پوشالی هستند. این واقعیت را حضور ۵۰ هزار نیروی پلیس و ارتش در خیابان بنحو دیگری اثبات میکرد. چنان وحشت کرده بودند و احتمال بالا گرفتن اعتراضات شنبه و تبدیل شدن به یک یورش به ساختمانها و مراکز دولتی را چنان میدادند که نیروی عظیم پلیس به خیابان آوردند.

بالاخره اینکه تحولات روسیه ابعادی جهانی گسترده و جدی خواهد داشت. روسیه یک بازیگر جدی صحنه جهانی و از جمله پشتیبان جریانات ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی و بشار اسد و غیره است. حتی همین درجه ریختن پشم و پیله پوتین و مافیایش موجب خواهد شد دولت روسیه دست و پایش را در سطح جهانی قدری جمع و جور کند.

۱۲ دسامبر ۲۰۱۱

این زمينه:
1) برای توضیح بیشتر در
<http://rowzane.com/fa/component/content/article/86-am-maqqalat/8392-1390-09-06-21-58-33.html>

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی...

از صفحه ۲

مبارزان کمونیست آغاز شده بود. موضوع اصلی این بود یک جنبش زنده و حاضر در جریان بود و پاسخ میخواست. بحث قانع شدن به این یا آن تئوری نبود. بحث یک جنگ طبقاتی و یک جنبش زنده و جاری بود و سوالات زیادی مطرح میشد و پاسخ خود را میخواست. جنبشهای مختلف و سنتهای سیاسی متفاوت و احزاب آنها پاسخهای متفاوتی به آن مسایل میدادند. بنابر این موضوع نه تئوری بلکه پاسخ و راه حل مشکلات و معضلات جنبش جاری و مبارزه طبقاتی و اجتماعی بود که کومله و اتحاد مبارزان را به هم نزدیک کرد. کسی که اینها را فقط موضوعی نظری و تئوریک مبینند و نه پاسخ و راه حل سیاسی برای مبارزه طبقاتی و انقلابی آن دوره، موضوع را مکتبی و ایدئولوژیک مبینند. در حالیکه آن پاسخهایی که کومله را قانع کرد یک پراتیک انسانی و تحولات معینی را باعث شد. کسی که آن تحولات را از سر مکتب مورد علاقه اش توضیح میدهد خواسته یا ناخواسته مبارزه طبقاتی و پاسخ جنبشها و سنتهای سیاسی و احزاب منبعت از اینها را در همان چهار چوب مکتبی مبینند.

برای روشن شدن منظوم اجازه بدهید خاطره ای را برایتان بگویم. من بیاد دارم آن زمان یعنی سال ۵۹-۶۰ ما در منطقه کامیاران بودیم. رفیق صدیق کمانگر مسئول کل منطقه بود. او دکتر فرهاد اردلان را مامور کرد که یک برنامه آموزشی برای تعدادی از اعضا و کادرهای کومله سازمان بدهد. دکتر اردلان و صدیق کمانگر مواد درسی معینی را تعیین کردند. من و رفیق جانبناخته فرامرزی شیروانی اولین دو نفری بودیم که در این مرکز آموزشی به سرپرستی دکتر اردلان شرکت کردیم. مواد درسی و آموزشی این مرکز کتابهای لنین بویژه بحث تزهاری آویل و بحث دو تاکتیک سوسیال دموکراسی روس و نشریات اتحاد مبارزان کمونیست بودند. همه ما در آن مرکز مدافع مباحث اتحاد مبارزان کمونیست شده بودیم بدون اینکه منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست

را بشناسیم. دکتر اردلان آن روزها مقاله "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" نوشته منصور حکمت در اول مرداد سال ۱۳۵۹ را به ما آموزش میداد. این در حالی بود که نمیدانستیم رهبری کومله در این مورد چه فکر میکنند. و حتی نمیدانستیم نویسنده این مقاله چه کسی است. اولین و برجسته ترین نقطه اشتراک ما کومله ایها با اتحاد مبارزان این بود که بر خلاف دیگر جریانها هر دو بدون تخفیف مخالف سرسخت جمهوری اسلامی و مدافع ادامه انقلاب بودیم. اما اتحاد مبارزان کمونیست از یک دیدگاه مارکسیستی کل جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم را دشمنی معرفی میکرد که باید سرنگون میشد و چپ آن زمان را مورد نقد جدی و قانع کننده ای قرار داده بود. افق کارگری و مارکسیستی در این مباحث چنان قانع کننده و راهگشا بود که بدون شناخت از گویندگان و نویسندگان آن مقالات تعداد قابل توجهی از ما کادرهای کومله را قانع کرده بود که راه درست و جواب طبقاتی به مسایل آن دوره را در این مباحث پیدا کنیم و مدافع آن بشویم.

واقعیت این بود که ما کادرهای کمونیست کومله دنبال پاسخ بودیم و پاسخ مسایل و معضلات جنبش انقلابی و کمونیسم مورد نظرمان را در این مباحث پیدا کرده بودیم. بدون اغراق باید بگویم مباحث اتحاد مبارزان کمونیست حتی از مباحث لنین برای ما جذابتر بود. زیرا از اوضاع زنده همان دوره خود ما در ایران حرف میزد. مباحث لنین برای ما دورتر و با چند مشتق باید به مسایل ایران وصل میشد. این مورد و خاطره من البته تنها نمونه در صف کومله نبود. بعدا من با رفقا و کادرهای کومله در مناطق دیگر حرف زدم متوجه شدم که این تلاش کادرهای زیادی در سطح تشکیلاتهای کومله له بوده است. متأسفانه حتی بخشی از کسانی که خود را مدافع منصور حکمت میدانند این تاریخ را بسیار مکتبی و ایدئولوژیک توضیح میدهند. انگار دنیا جنگ مکتب و دیدگاهها است نه جنگ طبقات و

افقهای سیاسی و سنتهای متفاوت در جامعه.

زدیکی اتحاد مبارزان و کومله و تشکیل حزب کمونیست ایران نه نتیجه نزدیک شدن مکتب و ایدئولوژی این یا آن سازمان به همدیگر، بلکه نتیجه راه گشا بودن پاسخ طبقه کارگر و کمونیسم انقلابی به جنبش و مبارزه طبقاتی و توافق بر اتخاذ چنین پاسخهایی بود. تشکیل آن حزب جواب سیاسی و عملی و سازمانی کمونیستها به نیاز یک طبقه در آن مقطع زمانی بود. جنبش کمونیستی بعد از یک دوره بسیار طولانی حاکمیت انواع کمونیسمهای بورژوازی بر جنبش چپ ایران و جهان و بعد از یک دوره سخت و تسلط ضد انقلاب اسلامی در ایران، اراده و جهت سیاسی مبارزه طبقاتی را در تشکیل حزب کمونیست ایران نشان داد.

این اقدام جسورانه و روشنیانانه امیدهای زیادی را در دل کمونیستهای زیر ضرب آن زمان زنده نگهداشت و احیا کرد. برای اولین بار بعد از دوران سیاه سلطنت پهلوی و در دل کشتاری که رژیم اسلامی در ادامه آن دوره سیاه به جامعه تحمیل کرد، کمونیستهای ایران با الهام از مارکس و زنده کردن آن جهان بینی و نقد به دنیای سرمایه داری، حزب کمونیست ایران را با هدف انقلاب سوسیالیستی تشکیل دادند. هدف و برنامه و سیاست مکتوب و اعلام شده آن حزب انقلاب سوسیالیستی بود. طرح بحث انقلاب دموکراتیک در برنامه حزب کمونیست ایران نه هدف و استراتژی آن حزب بلکه یک تاکتیک دوران گذار و موقتی تعریف شده بود. البته همین تاکتیک دوران گذار هم بعدا از جانب منصور حکمت کنار گذاشته شد. آذرین و مقدم اگر امروز فکر میکنند به دلیل طرح تاکتیک انقلاب دموکراتیک پس منشیویکی بوده است فقط درک محدود خود از هدف آن حزب و برنامه ای را نشان میدهند که خود به آن رای داده بودند. محفل آذرین-مقدم با این ادعا که هدف حزب کمونیست ایران "انقلاب دموکراتیک و منشیویکی" بود در واقع دارند به تاریخ خود لعنت میفرستند. همان کاری که مهدی قبل "جسورانه" تر انجام داده است و جایگاهش معلوم است. بحث ارتقا و

تکامل و اصلاح یک تاکتیک چیزی است و نفرت علیه آن تاریخ تحریف آن چیز دیگری است.

علاوه بر این محفل، واقعیت اینست که چپ سنتی و ناسیونالیستها و قومپرستان چه آن زمان و چه امروز در ارزیابی از هدف و تشکیل حزب شریک بوده و هستند. و آن مخالفت با تشکیل حزب کمونیست و بعدا تشکیل حزب کمونیست کارگری و اهداف سوسیالیستی آنها بود. همینها که هیچ ربطی به کارگر و مبارزه طبقاتی نداشتند به ما حمله میکردند که چون رهبران کارگری این حزب را تشکیل نداده اند پس قبول نیست. ناسیونالیستی که مدعی بود در کردستان کارگر و سرمایه داری وجود ندارد و از این ترما حرف زدن را مایه تفرقه در صف خلق محسوب میکرد، تا چپ سنتی هپروتی مثل بهمن شفیق که امروز بعد از پشیمانی از تاریخ خود، کمونیستهای آن جامعه را به جرم متشکل شدن مورد حمله قرار میدهد و مدافع طرحهای ریاضت کشی احمدی نژاد است، همگی تشکیل حزب را به ضرر خلق و کارگر ارزیابی میکنند. محفل آذرین - مقدم سالها است از موضعی فرقه ای و غیر اجتماعی در دنیای ذهنی خود زندگی میکنند. اما پذیرفتن ضمنی این تفاسیر و با سکوت هلمت احمدیان در مورد هدف و استراتژی حزب کمونیست ایران که گویا "انقلاب دموکراتیک" بوده است، در این رابطه جای تامل بیشتری دارد.

خلاصه کنم پیشروان طبقه کارگر و کمونیستهای آن جامعه در درون بحران عظیم سیاسی بعد از سرنگونی حکومت شاه و تسلط ضد انقلاب اسلامی، و آغاز کشتار و نسل کشی در آن جامعه، با تشکیل حزب کمونیست ایران، پاسخ محکمی به این روند دادند و عناصر تشکیل دهنده حزب کمونیست ایران در آن مقطع در عمل و در نظر پیشتازان آن دوره بودند و به یک ضرورت سیاسی طبقاتی جواب دادند. حتی آنهايي که مثل آذرین و مهدی و... امروز به تاریخ خود تف و لعنت میفرستند تا جایی که در این تاریخ شرکت کردند از نظر من وجودشان ارزشمند بود.

ایسکرا: حزب کمونیست ایران در آن مقطع از نظر شما چه تاثیراتی در جنبش کمونیستی، چپ و جنبش کارگری و جنبش انقلابی مردم در ایران داشت. این حزب اساسا چه نقشی ایفا کرد؟

آسنگران: تاثیرات و رد پای حزب از همان اوایل تشکیلش و بعدا با نقشی که منصور حکمت بازی کرد، و با پراتیک گسترده این حزب در عرصه های مختلف، این حزب در سیاست ایران و بویژه جنبش کمونیستی نقش منحصر به فردی ایفا کرد. دفاع از یک کمونیزم روشن و انسانی، دفاع از حقوق کارگران، و جایگاه طبقه کارگر در تئوری کمونیستی و برای کمونیستها و حقوق زنان و حقوق مردم و پاسخ قاطع و روشن در مقابل حکومت اسلامی ایران، جایگاه و نقد جنبش اسلام سیاسی و عرصه های مختلف نبرد در آن مقطع، بطور مثال موضوع جنگ ایران و عراق و مسئله کرد و یا مسئله زن و مسئله مهم ارزیابی از شکست انقلاب اکتبر و... همگی عرصه هایی مهمی در جدال کمونیسم با جنبشهای بورژوازی بود که این حزب در آن دوره نقش مهمی در تدوین و پراتیک این سیاستها داشت. یکی از بزرگترین و مطرح ترین حزب میلیتانت و روشن بین خاور میانه بود. اگر منصفانه کسی بخواهد جدال این عرصه ها با سنتها و جنبشهای دیگر را بررسی کند جایگاه منصور حکمت منحصر به فرد است. بسیاری از سیاستهای حزب اثباتا در نقد سیاستهای سنتی خود کومله قبل از تشکیل حزب بود. با نگاهی گذرا میتوان یک مقایسه کوتاه کرد. تا قبل از تشکیل حزب، سازمان کومله نقد جدی ای به ناسیونالیسم، مذهب، فرهنگ زن ستیزی، و... نداشت. جایگاه کارگر و جنبش کارگری در ذهنیت و تفکر کومله بسیار حاشیه ای بود. برعکس این موضوع جایگاه جنبش دهقانی و دفاع از دهقان در مقابل ارباب و مالک در ذهنیت کومله محوری است. جایگاه روستا در مقابل شهر برای کومله برجسته تر و محوری تر است. اگر به آن تاریخ نگاه کنید بعد از

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی...

از صفحه ۲

انقلاب ۵۷ متوجه میشوید کومله و رهبران به درست مبتکر تشکیل اتحادیه دهقانی هستند اما اثری در جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق زن، و نقد و مخالفت با جنبش ناسیونالیستی و اسلام سیاسی از آنها نیست. بیشترین تمرکز سازمانی کومله و جنگ و جدال اجتماعی او علیه جمهوری اسلامی و در روستا علیه مالکان و اربابها و در دفاع از دهقانان متمرکز است. نوشته هایی که در این خصوص وجود دارد گویای این جهت گیری است. همین حالا اگر رهبران آن زمان کومله به خاطرات خود رجوع کنند برجسته ترین فعالیت سیاسی و سازمانگرانه و ابتکار ویژه و فکر شده و نقش آنها در روستا است نه در شهر. اما همین سازمان چون انقلابی است و به دنبال راه حل و پاسخ میگردد به اتحاد مبارزان کمونیست و سیاستهای منصور حکمت مارکسیسم انقلابی نزدیک میشود.

آنچه کومله و اتحاد مبارزان را به هم نزدیک کرد انقلابی بودن و قاطعیت این دو سازمان در مقابل جمهوری اسلامی و اشتراک در پاسخهایی است که منصور حکمت به ضرورتهای مبارزه طبقاتی در آن دوره داده است. بقیه فاکتورها بعدا وارد معادلات سیاسی و نظری میشوند. ابتدا نقدهای مارکسیستی سرمایه داری که از جانب اتحاد مبارزان کمونیست و عمدتا به قلم منصور حکمت منتشر میشد در دیدگاه کومله نقش تعیین کننده ای نداشت. اما انقلابی گری و نقد عمیق و ریشه ای اتحاد مبارزان به مسایل جاری انقلاب آن دوره و علیه جمهوری اسلامی، کومله را متقاعد

کرد که در دیگر مسایل تئوریک و نظری منصور حکمت تعمق بیشتری کند و به مرور آنها را بپذیرد. کومله پراگماتیست و انقلابی از سر انقلابیگریش به اتحاد مبارزان کمونیست نزدیک شد. پاسخهای منصور حکمت به جنبش دهقانی و حتی مسایل ملی که خود کومله در کنگره دوشم برخوردی چپ روانه و نادرست به آن کرده بود و در کنفرانس ششم آنرا اصلاح کرد، نقد پوپولیسم و سازمانهای چپ آن دوره به مرور زمان در میان کومله جا باز

کرد و پذیرفته شد.

در اینجا میخواهم تاکید کنم که ما از این تاریخ دفاع میکنیم و تشکیل حزب کمونیست ایران يك دستاورد جنبش ما بود، جنبش کمونیستی و انقلابی، جنبش دفاع از حقوق کارگر و مردم زحمتکش. بورژوازی ایران به تبعیت از بورژوازی جهانی به حاکمیت جمهوری اسلامی رضایت داد. انقلاب سال ۵۷ را با يك نسل کشی به شکست کشاند. اما در دل آن سیاهی و نسل کشی، کمونیستهای ایران با تشکیل حزب کمونیست ایران در مقابل این توحش اسلامی سنگر بندی مهم و سرنوشت سازی کردند. بدون تشکیل آن حزب متشکل ماندن کمونیستها و ارتقا مباحث کمونیستی و تبیین مباحث جنبش کمونیسم کارگری و پرورش يك صف از کادریهای کمونیست در جنبش کمونیستی ایران قابل تصور نیست. بدون این اقدام حتی بعدا تشکیل حزب کمونیست کارگری با آن قدرت و اعتماد بنفس ممکن نمیشد.

ایسگران: مباحثات کمونیسم

کارگری در درون حزب کمونیست ایران نگرش و نقد و جهان بینی تازه و پاسخ متفاوتی برای رهایی بشر از نظام طبقاتی موجود بود و همچنانکه شما هم گفتید جواب به مسایل جهانی کمونیسم را هدف خود قرار داده بود. در پرتو این مباحث منصور حکمت به مشکلات و موانع پیشروی حزب هم پرداخت. این ابراز نارضایتی از عملکرد حزب از چه زمانی واز کی شروع شد؟

آسگران: منصور حکمت يك

متد ویژه خاص خودش را داشت. هیچ وقت به دستاوردهای گذشته خود و جنبش اش قانع نمیشد. بر آنها لم نمیداد. هر چقدر پیشتر میرفت متوجه نیازهای تازه تری میشد که با متدی مارکسیستی به آنها جواب میداد. میتوان گفت او چندین سال از زمان خود جلو تر بود. به نظرم این توصیف که منصور حکمت همیشه يك بخش از مشغله هایش در زمان حال و بخش زیادی از مشغله او یافتن پاسخهای رو به

آینده بود واقعیت انکار ناپذیری است. کمونیستی که همین امروز هم بخواهد به مسایل دوران خود پاسخ بگوید باید همین کار را بکند، در غیر اینصورت حاشیه ای و بی خاصیت میشود.

منصور حکمت از همان روزی که حزب کمونیست ایران متولد شد و عمر اتحاد مبارزان را پایان یافته اعلام کرد، به کمبدهای اساسی آن حزب آگاه بود. از فرادای آنروز به موانع پیشروی و مشکلات آینده این حزب پرداخت. طرح مباحث کمونیسم کارگری تنها نتیجه تعمق و تفحصی نبود که در لابلای کتابها به نظریه ای رسیده باشد. برعکس نتیجه احساس نیاز و پاسخگویی به نیازهای میرم جنبش کمونیستی - کارگری بود که منصور حکمت را به این مباحث رساند. ضرورت طرح این نوع نقد و نگرش و ارائه مباحث کمونیسم کارگری که برای اولین بار به شکل منسجم و تقریبا گویا در کنگره دوم حزب کمونیست ایران مطرح شد بحثی محدود به حزب نبود. بلکه پاسخ به نیاز جنبش کمونیسم کارگری در بعدی جهانی و همچنین در مورد مشخص کمونیسم در ایران بود. منصور حکمت جواب به کمبدهای حزب کمونیست آن زمان را در متن يك ارزیابی عمومی تر از اوضاع کمونیسم جهانی میدید.

همان وقت منصور حکمت از کمونیستهای غیر کارگری و بورژوازی و سنتها و گرایشات متفاوتی که در مقابل کمونیسم کارگری هستند گفت و نوشت. حزب کمونیست ایران و گرایشات مختلف درون آن حزب هم مستثنا از این قاعده نبودند. حکمت در نقد و روشن کردن مباحثات بسیار مهم تئوریک و نظری از نقش طبقات، جنبشها و سنتهای سیاسی حرف زد و از اینکه کمونیسم کارگری قبل از اینکه يك مجموعه تز و تئوری باشد يك جنبش اجتماعی است.

او با دقت مشخصه های این جنبش را توصیف کرد و توضیح داد احزاب در يك سطح دیگر وارد این تصویر میشوند. منصور حکومت يك کمونیست انترناسیونالیست و در وهله اول يك انقلابی بود. او آرام نمیگرفت و همواره به موانع بزرگی که در مقابل پیشروی کمونیسم کارگری قرار داشت واقف بود. پاسخ

دادن به این موانع و هموار کردن راه پیشروی جنبش کمونیسم کارگری را امری دائمی و هر روزه میدانست.

قطب نما برای منصور حکمت چگونگی پیروزی جنبش کمونیسم کارگری در مبارزه طبقاتی و مهمتر از آن تلاش برای خوشبختی همه انسانها بود. در این راه هر مانعی را بدون توجه به اخم و تخم دوستان قدیمی و امروزش مطرح میکرد و کم نبودند کسانی که در همان دوره حیات حکمت به او تاختند و بقول خودش اژدهایی در درون غار خود مشغول کار روزمره برای پاسخگویی به مسائل جهان امروز بود و هر کس که میخواست سری از میان سرها در آورد، اول به این اژدها حمله میکرد...

ما در کردستان درگیر يك مبارزه زنده و طبقاتی بودیم و جنبش ناسیونالیستی در آن مبارزه به عنوان يك مانع جدی پیشروی کمونیسم حضور داشت و سنت حکمت این گرایش را با تیزبینی نقد کرد و در مقابل معضلات و مسائل درون کومه له و تاثیرات این جنبش بر کومله موجود پاسخ کمونیستی داد.

در این مباحث اخیر هلمت احمدیان اگر دقت کنید گرایشات سیاسی را نه در داخل که در خارج حزش میبیند. این نگرشی ناپیگیر در نقد ناسیونالیسم کرد است. در رادیکالترین شکل سعی بر آن دارد که جنبش و گرایش ناسیونالیستی را در خارج از حزب ببیند و فکر میکند در درون حزب کسی و گرایشی به این اسم و تحت تاثیر این جنبش نبوده و نیست. اما وجود چندین سازمان و جمع و محفل ناسیونالیستی و حتی قومپرست که از دل کومله بیرون آمده است و از کومله منشعب شده اند، خلاف گفته های اخیر هلمت احمدیان را ثابت میکند. همین عبدالله مهتدی، سازمان زحمتکشان و انواع جریاناتی که به اسم کومله فعالیت میکنند و از کومله جدا شده اند و همگی خود را ناسیونالیست و ضد کمونیست معرفی میکنند نمونه هایی هستند که خلاف این نوع ارزیابی هلمت احمدیان را بیان میکنند.

اکنون به اذعان خود رفقای حزب کمونیست ایران و کومله آن

گروههای که به اسم سازمان زحمتکشان و روند کومله و حزب کومله... از کومله جدا شده اند همگی جریاناتی ناسیونالیستی هستند. ولی هلمت احمدیان هنوز منکر وجود گرایش ناسیونالیستی در درون کومله بیست سال قبل و امروز است! کسی که این همه تحول و وجود این گرایشات ناسیونالیستی را در درون حزش منکر میشود و در عین حال آنها را بالاخره بعد از جدایی و گذشت چند سال و با آکراه، ناسیونالیستی مینامد، چه جوابی برای مخاطبان خود میتواند داشته باشد.

ایسگران: در رابطه با مباحث کمونیسم کارگری يك سوال در مورد نقش ایرج آذرین و یا رضا مقدم مطرح است آیا واقعا اینها در تدوین این مباحث جایگاهی داشتند و یا اینکه فقط همراهان منصور حکمت بودند؟

آسگران: واقعیت اینست که منصور حکمت از روز اولی که به کردستان آمد و در آنجا مدتی را هم در کنار ما فعالین حزب زندگی کرد، به معنای امروزی شناخته شده نبود. او بتدریج و در دل يك مبارزه نظری و عملی عروج کرد و جایگاه خود را به دیگران شناساند و تثبیت کرد. طبعاً در دوره بحث بر سر برنامه حزب و نحوه تشکیل حزب کمونیست ایران، رفقای دیگری نیز نقش داشتند و حرفهایی میزدند و یا نوشته هایی داشتند. اما بتدریج و بویژه با طرح مباحثات کمونیسم کارگری منصور حکمت از بقیه که بنظر میرسید برخی همتراز او هستند، بشدت فاصله میگیرد و بیکه تاز میدانی است که هم در سطح نظری و هم عملی به معضلات دوران خود پاسخ میدهد. برای ما که از دور رفقای رهبری آن دوره را می دیدیم، جایگاه منصور حکمت و منحصر بفرد بودن این جایگاه بتدریج مطرح میشود و مورد قبول قرار میگیرد.

ایرج آذرین در آن دوره قلم میزد و جزو مدرسین مدرسه حزبی بود که منم در آنجا درس خواندم، رضا مقدم البته هیچگاه به عنوان صاحب نظر عرصه تئوری مطرح نبود.

تشکیل حزب کمونیست ایران، پاسخ دادن به مباحث عملی و نظری فعالیت ما در کردستان و بویژه مباحث مربوط به کمونیسم کارگری

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی...

از صفحه ۴

همگی دیدگاهها و سیاستهای منصور حکمت هستند. کسی میتواند مدافع یا مخالف آن باشد. اما کسانی مثل آزرین و مقدم و مهتدی و شعیب ذکریایی و غیره تا هنگامیکه در آن جنبش و حزب بودند آدمهای مهمی بودند. آنها تا هنگامیکه بر شانه یک حزب روشن بین، دخیل در سیاست و جامعه که صدها هزاران کادر و عضو فعال کمونیست را متحد نگهداشته بود، و با اتکا به کسی مثل منصور حکمت که با یک متد رزمنده و کمونیسم پراتیک، رهبری میکرد، در کنار او بودند، برای ما و بقیه بزرگ بودند.

اما هنگامیکه از این صف خارج شدند، قامت واقعی و کالیبر تک تک آنها عیان شد. جایگاه فعلی هر کدام از آنها قامت و توان فکری و سیاسی آنها و ابعاد تشکل و سازمانشان و نفوذ کلام آنها را بیان میکند. اکنون همه دیده اند که اینها هیچکدام جایگاه جدی ای در جامعه و در سیاست ندارند. حتی در جنبشی که اکنون هر کدام از آنها خود را به آن متعلق میدانند نه آدمهای اول آن جنبش، که فعالین دست چندم همان جنبشها هم به حساب نمی آیند. سرنوشت هر کدام از اینها و تعداد بسیار بیشتری که لزومی به بیان اسم همه آنها نیست و اکنون هر کدام فعال یک جنبش دیگر هستند و یا حتی کسانی از آنها خود را ضد کمونیست و ناسیونالیست مینامند، اولاً گویای کالیبر واقعی این افراد و همچنین همه این مسائل گویای وجود گرایشات متعدد در حزب کمونیست ایران است.

ایسکرا: از اختلافات و یا نقش گرایشات در حزب کمونیست ایران گفتید، طبعاً یک بحث مورد مناقشه حضور ناسیونالیسم و یا گرایشات ناسیونالیستی کرد در کومله بود. برزوات این گرایش را در چه چیز میتوانستیم ببینیم اصلاً این مباحثات چگونه شروع شد و چگونه پیش رفت؟

آسگران: به نظر کسی که بدون تعصب سازمانی و بدون غرض و

سازمانهای ناسیونالیست، و روش و منش ناسیونالیسم کرد بسیار فاصله گرفت. احترام به زن و احترام به مردم رفتار منصفانه با اسرای جنگی و مقابله با تحقیر و یا رعایت حقوق زندانیان، که عمیقتر و همه جانبه تر میشد، و همه و همه کومه له را بیش از پیش محبوبتر کرد. مباحثی همچون نقش شهرها در مبارزات مردم و نقش کارگر و خواستها و مطالبات کارگری و حقوق شهروندان و... همگی دستاوردهای کمونیسم مورد نظر منصور حکمت بود که در کومه له به عنوان سیاست آن سازمان پذیرفته شد. دیدن و درک کردن وجود گرایش ناسیونالیستی در کومه کار سختی نیست. آنچه این کار را مشکل میکند تاثیرات و وجود همان گرایش در کومه است که منکر نقش گرایش ناسیونالیستی در کومه است. برای اثبات این حکم چند نمونه در این راستا روشننگر خواهد بود.

عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده و ساعد وطن دوست (ماموستا ابراهیم) و شعیب ذکریایی و غیره از کومه بیرون رفته و هر کدام بخشی از کومه را با خود برده و پرچم ناسیونالیسم کرد را با افتخار بلند کرده اند. اینها نه تحلیل بلکه فاکت است. کسی که نقش امروز این کلکسیون سازمانهای متعدد به اسم کومه را میبیند و مثل هلمت احمدیان هنوز منکر وجود گرایش ناسیونالیستی در درون کومه است مشکلش معرفتی نیست. این نوع تحلیل عدم گارد محکم و همزیستی چنین تفکری با ناسیونالیسم کرد را تاکید میکند.

به عبارت دیگر کسی که نه تنها امروز فکر میکند که گرایش ناسیونالیستی در کومه وجود ندارد، بلکه وجود گرایش و سنت ناسیونالیستی در سرنوشت و تاریخ کومه را هم انکار میکند، از دو حال خارج نیست. یا باید خیلی غیر جدی و سطحی نگر باشد و یا همزیستی با این گرایش برایش کاملاً طبیعی است. چنین کسانی یا عملاً خودشان مستقیم و غیر مستقیم همان گرایش را نمایندگی میکنند و یا همزیستی با ناسیونالیسم کرد را آن چنان طبیعی میبینند که ندرتاً به آن ندارند و در مقابل این گرایش گاردشان باز است. کسی مثل هلمت احمدیان و

حتی جمال بزرگپور که قبلاً در در مورد مصاحبه من و رفیق اصغر کریمی احساس واقعی خود را بیان کرده بود باید خود بگویند کدام نگرش را نمایندگی میکنند. رفقای کومه نمیتوانند بگویند مهتدی و ایلخانیزاده و ماموستا ابراهیم و شعیب ذکریایی و انواع جریانات حتی قومپرست که از کومه جدا شده اند ناسیونالیست هستند اما در تاریخ کومه گرایش ناسیونالیستی شریک نبوده و نیست. همین حالا نفرت نامه هایی که علیه ما و منصور حکمت هر از چند گاهی از کادرهای کومه فعلی بیرون میزند خود گویای این واقعیت است که گرایش ناسیونالیستی، سنتی جان سخت و ماندگار در آن سازمان است.

برای کسی که وجود این گرایش را در کومه و تاریخ آن منکر میشود و تحت فشار کمونیستها با اکراد ناسیونالیسم را فقط در خارج کومه میبذیرد، باید به این حقیقت جواب بدهد و بگوید چرا کومه از بدو تشکیلش تا مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران و حتی به درجات ضعیفتری همین حالا نقلی جدی به مذهب ندارد. چرا مسئله زن و حقوق برابر زن و مرد تا قبل از تشکیل حزب مشغله کومه نیست و حتی با جدلهای زیادی ناچار به قبول مسلح کردن زنان در صف خود میشود. چرا روسری برای زنان در آن سازمان چپ مورد جدل بود. چرا سازماندهی و مقامات و سلسله مراتب کومه کپی سیستمی بود که در اتحادیه میهنی و حزب دمکرات جا افتاده بود. چرا نظامیگری و رقابت در فعالیت نظامی با حزب دمکرات آن برجستگی را در کومه داشت اما یک صدم این حساسیت به نقش جنبش کارگری و کمونیستی در جامعه وجود نداشت. چرا کومه به درست توانست مبتکر تشکیل اتحادیه های دهقانی و علیه مالکان باشد، اما مبتکر هیچ تشکل کارگری برجسته ای در آن مقطع در کردستان نیست. چرا نوشتن و بیان نظرات و مکتوب کردن دیدگاه های رهبری و کادرهای کومه جایگاهی در آن سازمان و حتی به درجات قابل توجهی اکنون در سیستم کومه ندارد. و دهها سوال دیگر از این نوع. آیا اینها مسایل جدی کمونیستها نبوده و نیستند؟ اگر جواب مثبت است توضیح

رفقای هنوز مدافع این تز که در سازمان کومله گرایش ناسیونالیستی شریک نبوده است چیست؟ آیا اینها نمونه هایی از وجود گرایش ناسیونالیستی در کومه نبوده و تا جایی که اثرات آن هنوز هست ناشی از جان سختی ناسیونالیسم در آن سازمان نیست؟ کسی که در تاریخ جدال با این گرایشات و سنتهای عقب مانده خود را شریک نمیداند معلوم است باید مخالف نقش منصور حکمت در آن تاریخ باشد و این همه تحول فکری و سیاسی را مهم قلمداد نکند. آیا کس دیگری برجسته تر و حتی در حد منصور حکمت پرچمدار تعرض به این سنتها و گرایشات بوده است؟

به شهادت مکتوبات منصور حکمت و حتی همان اسنادی که خود کومه از تاریخ ۱۰ سال اول حزب کمونیست ایران منتشر کرده است نقش منصور حکمت در تعرض به آن گرایشات و سنت و سیاستهای غیر کمونیستی منحصر به فرد است. آیا رهبری و کادرهای کومه و حزب کمونیست ایران خود را صاحب آن خط تعرضی به سنتها و سیاستهای ناسیونالیستی میدانند یا نه؟ آیا هلمت احمدیان خود را با این سنت و سیاستهای کمونیستی در نقد ناسیونالیسم شریک میدانند و یا مخالف آن است. هر عضو حزب کمونیست ایران و کومه که این تحولات سیاسی و فکری و در عین حال جنبشی را مال خود نداند و به عنوان دستاورد مهم چپ و کمونیسم ایران برسمیت نشناسد، راهی به جز پناه بردن به سنتهای ناسیونالیستی ندارد.

وجود نگرشها و گرایشات ناپیگیر در کومه فعلی اگر نخواهد ناسیونالیستی باشد، محافظه کار، دو پهلو و غیر شفاف است و برخوردی دیپلماتیک به سیاست و نقد میکند. همین نگرش در کومه و حزب کمونیست ایران یکی از موانع پیشروی کمونیسم مارکسی در کومه بوده و هست. هنگامیکه عبدالله مهتدی در دوران جدلهای مقطع پایان جنگ ایران و عراق جنگ اول خلیج به دنبال دوستان نزدیک خود در اتحادیه میهنی و رفیق هلمت احمدیان و همفکرانش

از فراخوان کمیته دفاع از رضا شهابی حمایت و پشتیبانی کنیم رضا شهابی باید فوراً از زندان آزاد شود



وضعیت جسمی رضا شهابی عضو هیات مدیره کارگران سندیکای شرکت واحد، که هم اکنون ۱۹ ماه است که در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد وخیم است. او در اعتراض به ادامه بازداشتش در زندان، از ابتدای آذر ماه در اعتصاب غذا بسر میبرد. ناراحتی کبیدی و کلیه او را رنج میدهد و ۴ مهره کمرش از بین رفته و بنا به گزارشات منتشر شده از سوی خانواده اش سمت چپ بدنش بی حس شده است و

خطر فلج شدن وی را تهدید میکنند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی آشکارا در مقابل خانواده اش، کارگران و کل جامعه رضا شهابی را زیر شکنجه دائمی قرار داده و جان او در خطر است. با اعتراضی سراسری مقابل این جنایات رژیم اسلامی بایستیم. این یک تعرض آشکار به پایه ای ترین شهروندان است. به هر شکل که میتوانیم اعتراض خود را نسبت به این عمل جنایتکارانه حکومت اعلام کنیم. بیانیه بدهیم. طومارهای اعتراضی تهیه کنیم و صدای اعتراض رضا شهابی را به گوش جهانیان برسانیم.

در رابطه با وضعیت رضا شهابی خانواده وی در کنار اعتراضات سندیکای کارگران شرکت واحد تهران

و دیگر تشکلهای کارگری در ایران و سرتاسر جهان اقدام به برپایی "کمیته دفاع از رضا شهابی" کرده اند. در کنار این حرکت اعتراضی بایستیم، با اعلام حمایت از این کمیته به فراخوان آنها برای نجات جان رضا شهابی وسیعاً پاسخ دهیم و با تمام قوا آنرا حمایت کنیم. متن تشکیل فراخوان کمیته دفاع از رضا شهابی ضمیمه است.

رضا شهابی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی
کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰،
۸ دسامبر ۲۰۱۱

علی نجاتی بدلیل وضعیت وخیم جسمی اش بصورت مریخی ای ۵ روزه از زندان آزاد شده است علی نجاتی باید بدون قید و شرط و فوراً از زندان آزاد شود



بنا بر خبر منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری علی نجاتی از اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه روز ۱۶ آذر بعنوان مریخی ۵ روزه از زندان آزاد شد. علی نجاتی روز روز ۲۱ آبان برای گذراندن یکسال محکومیتش به زندان فجر دزفول منتقل شد.

جرم علی نجاتی دخالت و شرکت

در اعتراضات با شکوه کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۸۵ و ایجاد تشکلهای سندیکای نیشکر هفت تپه است. او قبلاً نیز به همین خاطر ۶ ماه در زندان فجر دزفول در اسارت رژیم اسلامی بسر برد. اما دوباره پرونده جدیدی برای او گشودند و با وجود اینکه او در دادگاه بدوی جمهوری اسلامی تبرئه شد، ولی بعد از ارسال حکم به شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر، جانیان اسلامی وی را به یکسال زندان محکوم کردند.

وضعیت جسمی علی نجاتی وخیم است و اخیراً نیز به خاطر سکت قلبی در زندان، زیر عمل جراحی قلب قرار گرفت و در این مدت تحت مداوا قرار داشته است. در همین رابطه پزشکان معالج نجاتی و پزشک رسمی زندان و

پزشکی قانونی وضعیت جسمی و قلبی نجاتی را خطرناک اعلام کرده و خواهان دور نگه داشتن وی از محیطهای پر استرس و آلوده به دود همچون زندان گردیده اند، اما علیرغم همه اینها جانیان اسلامی او را راهی زندان کرده و اکنون دادستانی جمهوری اسلامی فقط به وی یک مریخی پنج روزه داده است. جمهوری اسلامی در قبال جان علی نجاتی و همه زندانیان سیاسی مسئول است.

علی نجاتی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی
کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰،
۸ دسامبر ۲۰۱۱

ابراهیم مددی دوباره دستگیر شد



کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری اعتراض خود را نسبت به دستگیری مجدد ابراهیم مددی اعلام داشت

روز ۱۶ آذر ابراهیم مددی عضو هیات مدیره سندیکای واحد، بعد از چند روز آزادی دوباره به زندان بازگردانده شد. دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری شارون باروو طی اطلاعیه ای ضمن بیان این خبر انجام چنین اقداماتی را در قبال زندگی مردم و خانواده هایشان آنها بخاطر اعتراضات برحق و پایه ای شان برای بهبود شرایط زندگی خود، شرم آور خوانده و اعتراض خود را نسبت به این دستگیری اعلام داشت. همچنین دیوید کارافت دبیر کل اتحادیه بین المللی ترانسپورت دستگیری ابراهیم مددی و نیز وضعیت وخیم جسمی رضا شهابی در زندان را غیر قابل قبول خواند. (متن نامه آی تی یو سی ضمیمه است)

ابراهیم مددی ۷ دی ۸۷ توسط مامورین پایگاه یکم امنیت جمهوری اسلامی بازداشت و پس از انتقال به دادرسی انقلاب، به زندان اوین منتقل شد. شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی او را به

اتهام اقدام "علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام" به سه سال و نیم حکم زندان محکوم کرد. او پس از نزدیک به سه سال حبس در ۱۰ آذر ۹۰ یعنی یک هفته قبل موقتاً از زندان آزاد و اکنون دوباره توسط جانیان اسلامی دستگیر شده است.

جرم ابراهیم مددی شرکت و دخالت در مبارزه کارگران شرکت واحد برای ایجاد تشکل خود، سندیکای شرکت واحد و اعتصابات با شکوه آنان در سال ۸۴ است. ابراهیم مددی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شود.

کمپین برای آزادی
کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰،
۸ دسامبر ۲۰۱۱

از صفحه ۱ خطاب به کارگران و مردم...

مردم نقش مهمی دارد. هرچه حمایت وسیع تر باشد رضا شهابی نیز با خیال راحت تری میتواند دست از اعتصاب غذا بردارد و امیدوار باشد که حمایت گسترده مردم در ایران و در سطح بین المللی به آزادی او منجر میشود.

رضا شهابی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط از زندان آزاد شوند.

تنها راه نجات رضا شهابی اعتراض گسترده در ایران و در سطح جهان است. باید رضا را از چنگ جنایتکاران حکومت اسلامی نجات بدهیم. حزب کمونیست کارگری از همه مردم، کارگران و تشکل های کارگری، دانشجویان و معلمان و همینطور از سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان میخواهد به هر شکل که میتوانند برای آزادی رضا تلاش کنند.

حزب کمونیست کارگری از رضا شهابی عزیز نیز تقاضا میکند به اعتصاب غذا پایان دهد. اما اینجا نیز حمایت

حزب کمونیست کارگری
ایران
۲۰ آذر ۱۳۹۰،
۸ دسامبر ۲۰۱۱

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

اخبار هفته

کارگران فضای سبز سندج با اعتراضات خود موفق به کاهش بیکاری سالیانه شدند



بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال تجمع کارگران فضای سبز منطقه ۳ شهرداری سندج در مقابل شهرداری مرکزی این شهر، روز یکشنبه ۱۳ آذر ماه شهرداری سندج به منظور کاهش بیکاری سالانه کارگران فضای سبز، طی ابلاغیه ای مناطق سه گانه فضای سبز این شهر را موظف به بکارگیری این کارگران کرد. بر اساس این ابلاغیه مناطق سه گانه فضای سبز شهر سندج موظف شده اند نیمی از کارگران خود را در دو ماه اول بیکاری آنان و نیمی دیگر را در دو ماه دوم بیکاری شان بکار گیرند تا بدین ترتیب بیکاری سالیانه این کارگران که چهار ماه در سال بود به دو ماه در سال کاهش پیدا کند.

حدود دوپست کارگر فضای سبز شهر سندج پیش از این و در طول ده سال گذشته، مدت چهار ماه از سال را بیکار میشدند. کارگران فضای سبز منطقه ۳ شهرداری سندج در اعتراض به این وضعیت از روز ۶ آذر ماه چند بار در مقابل دفتر فضای سبز این منطقه و سپس در مقابل شهرداری مرکزی سندج دست به تجمع زدند و به عنوان گام اول موفق شدند کاهش بیکاری سالیانه خود را به شهرداری سندج بقبولانند. خواست این کارگران اشتغال دائم در طول سال و یا در صورت بیکاری چهارماهه در سال، دریافت دستمزد و واریز شدن بیمه هایشان در مدت زمان بیکاری شان است.*

اتحادیه آزاد کارگران ایران با ابراز شادمانی از موفقیت اولیه کارگران فضای سبز شهر سندج در رسیدن به مطالبات شان، آنان را به اتحاد و همدلی بیشتر برای تحقق تمام و کمال خواستههایشان فرا

میخواند و بدین وسیله اعلام میدارد تا رسیدن این کارگران به مطالبات شان و شادوش آنان خواهد بود. اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۱۵ آذر ۱۳۹۰

انتقال لقمان و زانیار مرادی و رضا شریفی بوکانی به بند ۱۰ زندان رجایی شهر کرج



همگان دعوت میکند که در مورد زانیار و لقمان مرادی و رضا شریفی بوکانی اقدام کرده و خواهان آزادی این سه نفر شوند. علاوه بر این ما اعلام میکنیم که جمهوری اسلامی مسئول هر اتفاقی است که در زندان برای زندانی از جمله این سه نفر بیفتد.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۱ دسامبر ۲۰۱۱

تماس: مینا احدی

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

minaahadi@aol.com

افزایش فشار علیه چهار تن از زندانیان سیاسی در زندان مرکزی سندج



طبق خبری که روز ۱۱ دسامبر ۲۰۱۱ به کمیته بین المللی علیه اعدام رسیده است لقمان و زانیار مرادی و رضا شریفی بوکانی را از بند زندانیان سیاسی به بند معروف به القاعده ایها منتقل کرده اند. لقمان و زانیار زیر حکم اعدام به سر میبرند و رضا شریفی بوکانی نیز سالها است که در زندان است و جانش در خطر است. این سه زندانی از انتقال به بند القاعده ایها بسیار نگران هستند. معتقد اند این توطئه ای علیه آنها است و ممکن است جمهوری اسلامی با این جابجایی طرح از بین بردن آنها بوسیله القاعده ایها را داشته باشد.

قتل و جنایت در زندانهای جمهوری اسلامی توسط هم بندیها یک ترفند دیگر حکومت اسلامی برای از بین بردن فعالین سیاسی و مخالفین است. تا کنون زندانیان سیاسی زیادی مورد حمله و آزار و اذیت در زندانها قرار گرفته و در مواردی رژیم توطئه قتل زندانیان را از این طریق به پیش برده است.

حمله چند نفر از هواداران یکی از جریانهای اسلامی به یک مشروب فروشی در سلیمانیه

بدنبال حمله تعدادی از هواداران امام جمعه شهر زاخو به مشروب فروشی ها و مراکز ماساژ و هتل ها در این شهر، در محله چهار چراغ نزدیک پل قلعه شهر سلیمانیه نیز تعدادی از افراد باندهای اسلامی به یک مشروب فروشی حمله کرده و ضمن وارد کردن خساراتی به این مغازه به سوی آن تیراندازی کردند که تلفات جانی در بر نداشت.*

کارگران بازنشسته چندین شهر مقابل مجلس تجمع کردند



در حال حاضر حداقل هشتاد هزار نفر از بازنشستگان با مشکل عدم پرداخت حقوق های خود مواجه هستند و بارها مقابل مجلس و یا مقابل ادارات دولتی در شهرستان ها دست به تجمعات اعتراضی زده اند. در اصفهان حدود سه هفته است کارگران بازنشسته همراه با خانواده های خود در مقابل اداره بازنشستگی این شهر تجمع میکنند.

حزب کمونیست کارگری از اعتراض بازنشستگان و خواست های آنها مبنی بر پرداخت فوری حقوق معوقه و افزایش حقوق آنها قاطعانه حمایت میکند و آنها را به اعتراضات دسته جمعی همراه با خانواده های خود در سراسر کشور فرامیخواند. حزب از مردم در سراسر کشور میخواهد به تجمعات اعتراضی بازنشستگان بپیوندند و به هر شکل که میتوانند به این اعتراضات یاری رسانند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ آذر ۱۳۹۰

۱۳ دسامبر ۲۰۱۱

پرداخت بیمه بازنشستگی دولتی، معادل حداقل دستمزد رسمی، به همه افراد بالای ۵۵ سالی که فاقد حقوق بازنشستگی هستند

یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darandehesab: FVIVN
Shomarehesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrswwift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از ارویا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

جدال چپ فرقه ای با چپ سنتی...

از صفحه ۵

مدافع او بودند. همین رفقای که به نظر من دوست نداشتمند ناسیونالیست باشند اما چون در مقابل این گرایش گارد نداشتمند، عملاً نیروی کمک به ناسیونالیستهایی مثل مهتدی و ایلخانیزاده شدند.

عبداللّه مهتدی یکشبه مرید طالبانی نشد که اکنون و بعد از چندین سال و با اکراه همفکران هلمت او را ناسیونالیست مینامند. در شرایطی که مهتدی رسماً خود را ضد کمونیست و رهبر فکریش را طالبانی معرفی میکند افتخاری برای رفیق هلمت و همفکرانش نیست که اکنون او را ناسیونالیست بدانند.

کسانی که یک روز تزه های چند من یک غاز مهتدی در نشریه "افق سوسیالیسم" را حلو حلو میکردند و روز بعد تزه های ایرج آذین تبدیل به سیستم فکریشان میشد، فکر نمیکنم که قاضی خوبی برای مارکسیستی بودن و نبودن هیچ سیاست و گرایشی باشند.

واقعیت این است که بعد از این تحولات و جایجایی آذین و مهتدی آنها تغییر چشمگیری نکرده اند. سیاست شان را همچنان ادامه میدهند. اما کسی مثل هلمت احمدیان و همفکرانش کارشان مشکل است. زیرا یک روز پشت آن سیاستها بودند و امروز مدعی مخالفت با آن سیاستها هستند. توضیح دلایل این حمایتها و مخالفتها کمی بیش از گفته های تا کنونی نوع هلمت احمدیان جسارت و روشنبینی و انصاف میخواهد.

با این وجود اکنون وقتی که رفقای کومله به آن تاریخ رجوع میکنند میگویند "منصور حکمت و کمونیست کارگریها با رفتنشان از حزب کمونیست ایران گرایش ناسیونالیستی کرد را تقویت کردند."

من این ادعای رفقای کومله را اشاره به یک واقعیت معکوس میدانم. بعد از رفتن ما، ناسیونالیستها در کومله دست بالا پیدا کردند. این یک واقعیت است. اما تقویت آنها به دلیل رفتن ما نبود. این توضیح نه منصفانه است و نه واقعیت آن

در پاسخ به رفیق هلمت و دیگر رفقای کومله لازم به تاکید است که نوشته ها و گفته های آن دوره کتبی و شفاهی هنوز قابل استناد هستند. نمیتوان به این راحتی همراهی با ناسیونالیستها را نقطه قوت خود و مخالفت ما با آنها را تقویت آنها در کومله قلمداد کرد.

من بارها گفته و نوشته ام اگر در آن مقطع یعنی دوران جدال گرایشات در حزب کمونیست ایران و کومله در اوایل دهه ۹۰ میلادی نه حتی همه این کارهای فعلی کومله بلکه رفیق ابراهیم علیزاده کنار منصور حکمت قرار میگرفت و در مقابل سیاستهای ناسیونالیستی مهتدی می ایستاد به احتمال بسیار قوی سرنوشت کومله و حزب کمونیست ایران میتوانست طور دیگری رقم بخورد. اما هنگامیکه مصلحت گرایی و تشکیلاتی و رفاقتهای قدیمی و سنت جا افتاده کومله سابق زنده شد و جای سیاست و دیدگاه مارکسیستی و کمونیستی نشست، دیگر ماندن در آن حزب آب در هاون کوبیدن بود. رفقای فعلی کومله بهتر است اگر نقدی به موضع نادرست آن زمان خود دارند همان را بیان کنند. اگر نه حرفهای بدون سند و غیر واقعی کسی مثل هلمت احمدیان که نمیتواند توضیح بدهد چرا در میان دو سیاست ناسیونالیستی مهتدی و کمونیستی منصور حکمت کنار مهتدی قرار گرفت راه بجایی نمیرد. ادامه این سیاست که مینایش را مهتدی در آن سازمان گذاشت و بافتن بدون سند یک تاریخ غیر واقعی برای خود، خطر جدی ایی است که آینده همین کومله فعلی را یک بار دیگر تهدید میکند. این هشدار جدی به رفقای از کومله است که خود را به مارکسیسم و کمونیسم متعهد میدانند.

ادامه دارد



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!